

محموداده عزیزم، زنگه گرامی ام دوست دیرینم سلام، امید دارم که حالت خوب باشد و سال نو بر تو و همه و فرزندانت
 مبارک و مینون باشد. امروز معان نظر (ششم فروردین) نامه است سید و کنیز جاهل آن بود که آمده بودند منزل ما که با ما
 برویم بهایجان دیداری از آن برکنیم که سخت مریض است. بیماری او از یکی دو سال پیش شروع شده است و عارضه پاره است
 و سرطان که طبع قلب و عضا، و جوارح او را سخت در بر گرفته است و معلوم است که برین چه میگذرد نه خوب دارا
 و نه قدرت نیست و برکت. رفیق بهایجان، سه روز است بستری شده و خواهر و فرزندانش همه آمده اند تا آن در
 بهایجان و خانه اش جمعند. این خلاصه است از دستان زندگی ما در ایام نوروز که همه مشغول دید و بازدید هستند و
 نور برای تجدید دیدار با غنیمت شمرده اند. راستی مفهوم این حیات چندروزه چیست که گناش برکت و رقی میخورد
 و با چشم باز کنیم آن ادراک بی پایان رسیده است و تنها از ارزشها و بریها است که از ما یادگار میماند و خدا کند
 از ما یادگاری در اذمان دیگران باقی نماند. در مورد شجارت نوشته بودی، چه صبراری است که آنها را معدوم
 کنم بگذار آنها در لابلای دفا و خطرات من باقی بمانند و جای تو را در من بگیرند چون از خطرات مانی
 و شیرین زندگی من سالها و ماهها و روزهای بودند که مادر زیر یک سقف با هم زندگی میکردیم و جز مهر و محبت بی عمل
 که رشته مائی عمیق در وجود ما داشت سرگرمی دیگری در ایتم افکوس میخوردم که در این سالها از دیدارت محروم هستم ولی
 در قلم خطرات آن ایام باقی مانده و به آن خطرات دلخوشم. زندگی در تهران میگذشت و خسته کننده است

x در آن مدرسه بود و لذت. باید جزاوش کرد، آما!

رفیق شفیق ندادم که آشنائی را در کسند و تمام معنی تنهایی را با تلخی مایش محاس میکنم بارها به هم سرم میزنید میگفتم که بروم صفای
 باینم و آن کوچه با حیواناتها سید پر از خاطر است دوباره بنیم و دکت زینده رود زیبا با آن پارکها و دریاها مایش آخرین سالهای
 زندگی را طی کنم ولی اود با نظرم بر وفق نیت خواهرم و فرزندانش که همه مهربان هستند و تربیت از من میخوانند که بروم صفای
 ولی خانه زندگی تهران را بهم زدن و از نو آشنائی ای آنجا گرفتن برای ما که در میسوم و به دار و درون و بهایانها نیاز دارم

مانعی است که اکنون رفیع آن رفیق نیافته ایم تا چه پیش آید
 از جانب من از همسر است از هر کسی کن و سلام مرا بایشان برسان فرزند است را از دور میگویم و سال نوزاد به همه آنها برکت
 و تهنیت میگویم برای دختر عموی عزیزم در سال نوزادهای آینده سلامی و شادکامی آرزو میکنم همسر و فرزند نام همسال
 نوزاد بر برید میگویند و سعادت و سبکبختی برایت آرزو مندند

قربان
 عکرم سلطانیه تهرانی
 ۷۶/۱/۹